

منظومه هذیان دل شهریار

نیما یوشیج

مزیت را در لباس تازه‌ی شعر وارد کرده است. حتماً روزی خواهد آمد که نوبت این تسویه حساب برسد. مقبول کسی است که آن وقت در نظر می‌آید. من گمان نمی‌کنم کسی مثل شهریار این موضوع را که طبیعت شاعر فقط به آن راه پیدا می‌کند، وارد ادبیات ما ساخته باشد.

"هذیان دل" وسیله‌ای است که حق او را در ادبیات فارسی نگاه می‌دارد. این منظومه، با وجودی که نسبتاً طولانی است و حادثه‌ای ندارد و ممکن است آدم را خسته کند، بعکس است. مطلب‌ها، یادآوری‌ها، آن حسرت‌های دلگزا، منظره‌هایی که یکی پس از دیگری عوض می‌شود، جای حادثه را گرفته و خواننده‌ی حساس را سرگرم می‌کند.

من کلمه‌ی "حساس" را برای این آوردم چون "هذیان دل" فقط به کار آن طبقه می‌خورد. کسی که شاعر نباشد، شعر را نمی‌فهمد. ولی چه بسیار اشخاص که شعر می‌گویند و شاعر نیستند و بعکس.

این منظومه، پیام شاعرانه برای شاعر است. بهترین منظومه شهریار است. او در "قهرمانان" به دنبال مردم رفته است که در زندگی آنها دخالت کند، ولی در "هذیان دل" خودش است که مردم در او دخالت داشته‌اند. من چیزی بهتر از این برای این منظومه نمی‌توانم بگویم.

"هذیان دل" آنقدر صاف و صیقلی شده احساسات شاعر را در بردارد که مثل آئینه‌ایست که به دست مردم داده تا کدام یک از آنها با چشم روشن بین خود، بتوانند خود را در آن ببینند.

شهریار توانسته است این زیبایی را با منظومه‌ی خود به نمایش بگذارد و این کاری است که شاعر می‌کند و دیگران که تنها ابزار کار شاعر، یعنی وزن و قافیه را در دست دارند، نمی‌توانند...

اردیبهشت ۱۳۲۵

... باید بگویم "شهریار" تنها شاعری است که من در ایران دیدم. دیگران، کم و بیش، دست به وزن و قافیه دارند. از نظر آهنگ به دنبال شعر رفته‌اند و از نظر جور و سفت کردن بعضی حرف‌ها، که قافیه شعر از آن جمله است. اما برای شهریار، همه چیز علیحده است. طبع ظریف شهریار به قدری باخته‌ی شعر است که بارها با من گفته است (هنگامی که من برای او حرف می‌زدم از سبک‌هایی که دوره‌های اخیر در عالم شعر به وجود آمده است): اصل، ایده است. ایده به منزله‌ی جان است. لباس هر چه می‌خواهد باشد.

از خواندن شعرهای شهریار آدم حالی را که از علو غزل (به سبک غزلسرای خودمان) منتظر است، می‌بیند. همین حال را شهریار در اشعار به سبک نوین خود دارد.

در منظومه "هذیان دل" احساسات، اعلی و گرم هستند و طوری وارد نمی‌شوند که جوانان تازه وارد در عالم شعر وارد می‌کنند. از خواندن شعرهای آنها، آدم نه غمگین می‌شود نه خوشحال، در صورتی که اینطور می‌خواسته‌اند. به قول "هدایت"، آدم نمی‌داند خودش را سوزن بزند یا غلغلک بدهد. زیرا هدف اصلی آنها شعر نیست، بلکه شعر، ابزار برای هدفهای دیگر است. شعر برای آنها، یک مرحله‌ای ابتدایی و نارس است که به آن نرسیده‌اند. اما برای شهریار، کهنه شده؛ شعر، خود هدف است. مقصود زندگی او در خود شعر است. به قول خودش:

عشرت آن باشد که اهل درد و حال

با خیال دوست در هجران کنند

آن صفا و نفوذ که گوینده را راستی راستی شاعر معرفی می‌کند، از این راه است. او این راه را با قوه‌ی جوانی خود پیموده است. مراحل بعدی شهریار به آن کمال داده، چنانکه در "هذیان دل" می‌بینیم

یکی از مزایای شعر ایران، بیوستگی قوی آن با عرفان است. شهریار این

"هذیان دل" یا "حیدر بابای فارسی" شهریار

میرهدایت حصاری

یکی از شاهکارهای مسلم شهریار که انعکاسی از زندگی گذشته و بازتابی از خاطرات دوران کودکی اوست، منظومه طویل و باشکوه ۵۲۵ بیتی "هذیان دل" است که در ۷۵ بند و در قالب مسمط مسجع سروده است. شهریار هرگاه که سخن از ترجمه فارسی حیدر بابا پیش می‌آمد با ذکر اینکه ترجمه حیدر بابا به فارسی (با حفظ همه زیبایی‌هایش) تقریباً محال بوده و حتی خود او نیز یکبار به این کار آغاز نموده ولی از عهده برنیامده است، به آنان سفارش می‌کرد که بجای ترجمه فارسی حیدر بابا، منظومه فارسی هذیان دل او را بخوانند که در حقیقت یک حیدر بابای فارسی می‌باشد.

هرچند که کاملاً هم چنین نیست و تفاوت‌هایی بین این دو منظومه وجود دارد. حیدر بابای ترکی شهریار چیز دیگری است. تنها فصل مشترک آنها الهام گرفتن و یادآوری از خاطرات دوران کودکی است.

منظومه بلند و شیرین هذیان دل که آن نیز به نوبه خود شاهکار دیگری از

